

شنبه ۲۰ ژوئن ۲۰۰۹

بیانه شماره ۵ موسوی خطاب به مردم - شنبه شب

بسم الله الرحمن الرحيم

ان الله يامرکم ان تؤدوا الامانات الي اهلها و اذا حکمتم بين الناس ان تحکموا بالعدل

مردم شريف و هوشمند ايران

این روزها و شبها نقطه عطفی در تاریخ ملت ما در حال شکل گرفتن است. مردم از یکدیگر و درمیان جمعشان از اینجانب سوال می‌کنند که چه باید کرد و به چه سو باید رفت. بر عهده خویشتن می‌بینم که آنچه را باور دارم با شما در میان بگذارم، با شما بگویم و از شما بیاموزم، باشد که رسالت تاریخی‌مان را از یاد نبریم و شانه از بار مسئولیتی که سرنوشت نسل‌ها و عصرها بر دوش ما گذاشته است خالی نکنیم.

سی سال پیش از این در کشورما انقلابی به نام اسلام به پیروزی رسید؛ انقلابی برای آزادی، انقلابی برای احیای کرامت انسان‌ها، انقلابی برای راستی و درستی. در این مدت و به خصوص در زمان حیات امام روشن ضمیر ما سرمایه‌های عظیمی از جان و مال و آبرو در پای تحکیم این بنای مبارک گذارده شد و دست‌آوردهای ارزشمندی حاصل آمد. نورانیتی که تا پیش از آن تجربه نکرده بودیم جامعه ما را فراگرفت و مردم ما به حیاتی نو رسیدند که به‌رغم سخت‌ترین شداید برایشان شیرین بود. آنچه مردم به دست آورده بودند کرامت و آزادی و طلیعه‌هایی از حیات طیبه بود. اطمینان دارم کسانی که آن روزها را دیده‌اند به چیزی کمتر از آن راضی نمی‌شوند.

آیا ما مردم شایستگی‌هایی را از دست داده بودیم که دیگر آن فضای روح انگیز را تجربه نمی‌کردیم؟ من آمده بودم بگویم چنین نیست؛ هنوز دیر نیست و هنوز راهمان تا آن فضای نورانی دور نیست. آمده بودم تا نشان دهم می‌توان معنوی زندگی کرد و در عین حال در امروز زیست. آمده بودم تا هشدارهای امامان را درباره تحجر بازگو کنم. آمده بودم تا بگویم گریز از قانون به استبداد می‌انجامد؛ تا به یاد آورم که اعتنا به کرامت انسان‌ها پایه‌های نظام را تضعیف نمی‌کند، بلکه استحکام می‌بخشد. آمده بودم تا بگویم مردم از خدمتگزارانشان راستی و درستی می‌خواهند و بسیاری از گرفتاری‌های ما از دروغ برخاسته است. آمده بودم تا بگویم عقب‌ماندگی، فقر، فساد و بی‌عدالتی سرنوشت ما نیست. آمده بودم تا بار دیگر به انقلاب اسلامی آن گونه که بود و جمهوری اسلامی آن گونه که باید باشد، دعوت کنم.

من در این دعوت بلیغ نبودم، ولی پیام اصیل انقلاب حتی از بیان نارسای من آنچنان دلنشین بود که نسل جوان را، نسلی که آن روزگاران را ندیده بود و میان خود و این میراث بزرگ احساس فاصله می‌کرد، به هیجان آورد و صحنه‌هایی را که تنها در ایام نهضت و دفاع مقدس دیده بودیم بازسازی کرد. حرکت خودجوش مردم رنگ سبز را به عنوان نماد خویش برگزید. اینجانب اعتراف می‌کنم که در این امر پیرو آنان بودم. و نسلی که به دوری از مبانی دینی متهم می‌شد در شعارهای خود به تکبیر رسید و به «نصر من الله و فتح قریب» و «یا حسین» و نام خمینی تکیه کرد تا ثابت کند این شجره طیبه هرگاه که به بار می‌نشیند میوه‌هایش شبیه به هم است. این شعارها را کسی جز آموزگار فطرت به آنان نیاموخته بود. چقدر بی‌انصافند کسانی که منافع

کوچکشان آنها را و می دارد تا این معجزه انقلاب اسلامی را ساخته و پرداخته بیگانگان و «انقلاب مخملین» بنامند.

اما آن چنان که می دانید همگی ما در راه این تجدید حیات ملی و تحقق آرمان‌هایی که در دل و جان پیر و جوان ما ریشه دارند با دروغ و تقلب روبرو شدیم و آن چیزی که از عواقب قانون‌گریزی پیش‌بینی کرده بودیم به صریح‌ترین شکل ممکن و در نزدیک‌ترین زمان تحقق یافت.

استقبال عظیم از انتخابات اخیر در درجه نخست مرهون تلاش‌هایی بود که برای ایجاد امید و اعتماد در مردم صورت گرفت تا برای بحران‌های مدیریتی موجود و نارضایتی‌های گسترده اجتماعی، که انباشت‌شان می‌تواند کیان انقلاب و نظام را نشانه برود، پاسخی شایسته فراهم شود. اگر این حسن‌ظن و اعتماد مردم از طریق صیانت از آرای آنها پاسخ داده نشود و یا آنها نتوانند برای دفاع از حقوقشان به نحوی مدنی و آرام واکنش نشان دهند مسیرهای خطرناکی در پیش خواهد بود که مسئولیت قرار گرفتن در آنها بر عهده کسانی است که رفتارهای مسالمت‌آمیز را تحمل نمی‌کنند.

اگر حجم عظیم تقلب و جابه‌جایی آرا، که آتش به خرمن اعتماد مردم زده است، خود دلیل و شاهد فقدان تقلب معرفی شود، جمهوریت نظام به مسلخ کشیده خواهد شد و عملاً ایده ناسازگاری اسلام و جمهوریت به اثبات می‌رسد. این سرنوشت دو گروه را خوشحال خواهد کرد؛ یک دسته آنان که از ابتدای انقلاب در مقابل امام صف‌آرایی کردند و حکومت اسلامی را همان استبداد صالحان دانستند و به گمان باطل خود می‌خواهند مردم را به زور به بهشت ببرند و دسته دیگر که با ادعای دفاع از حقوق مردم اساساً دیانت و اسلام را مانع تحقق جمهوریت می‌دانند. هنر شگرف امام باطل کردن سحر این دوگانه‌انگاری‌ها بود. من آمده بودم تا با تکیه بر راه امام تلاش ساحرانی را که دوباره جان گرفته‌اند خنثی کنم.

اکنون مقامات کشور با صحنه گذاشتن بر آنچه در انتخابات گذشت مسئولیت آن را پذیرفته‌اند و برای نتایج هرگونه تحقیق و رسیدگی بعدی حد تعیین کرده‌اند، به صورتی که این رسیدگی‌ها موجب ابطال انتخابات نشود و نتایج آن را تغییر ندهد، حتی اگر در بیش از ۱۷۰ حوزه انتخاباتی تعداد آرای به صندوق ریخته شده بیشتر از تعداد واجدین شرایط باشد.

از ما خواسته می‌شود که در این شرایط شکایت خود را از طریق شورای نگهبان پیگیری کنیم، حال آن که این شورا در عملکرد خود چه قبل، چه حین و چه بعد از انتخابات عدم بی‌طرفی خود را به اثبات رسانده است و نخستین اصل در هر داورى رعایت بی‌طرفی است.

اینجانب همچنان قویاً اعتقاد دارم درخواست ابطال انتخابات و تجدید آن حقی مسلم است که باید به صورتی بی‌طرفانه از طریق یک هیئت مورد اعتماد ملی مورد بررسی قرار گیرد، نه آن که پیشاپیش امکان تمربخش بودن آن منتفی اعلام شود، یا با طرح احتمال خونریزی، مردم از هرگونه راهپیمایی و تظاهرات بازداشته شوند، یا شورای امنیت کشور به جای پاسخگویی به سوالات مشروع در خصوص نقش لباس‌شخصی‌ها در حمله به افراد و اموال عمومی و ایجاد التهاب در حرکت‌های مردمی به فرافکنی بپردازد و مسئولیت فجایع به وجود آمده را بر عهده دیگران بگذارد.

اینجانب چون به صحنه می‌نگرم آن را پرداخته شده برای اهدافی فراتر از تحمیل یک دولت ناخواسته به ملت، که تحمیل نوع جدیدی از زندگی سیاسی بر کشور می‌بینم. من به عنوان يك همراه که زیبایی‌های موج سبز حضور شما را دیده است هرگز به خود اجازه نخواهم داد بر اثر عمل من جان کسی در معرض خطر قرار گیرد. در عین حال بر اعتقاد راسخ خویش مبنی بر باطل بودن انتخاباتی که گذشت و استیغای حقوق مردم پای می فشارم و علیرغم توانایی‌های اندکی که در اختیار دارم براین باورم که انگیزه و خلاقیت شما مردم همچنان می‌تواند حقوق مشروع تان را در چهره‌های مدنی جدید مورد پیگیری قرار دهد و محقق کند. مطمئن باشید که اینجانب همواره در کنار شما خواهم ماند. آنچه این برادر شما در در یافتن این راه‌حل‌های جدید، خصوصا به جوانان عزیز توصیه می‌کند این است که نگذارید دروغگوها و متقلبان پرچم دفاع از نظام اسلامی را از شما بربایند و نا اهلان و نامحرمان، میراث گرانقدر انقلاب اسلامی را که اندوخته از خون پدران راستگويان است از شما مصادره کنند. با توکل به خداوند و امید به آینده و تکیه بر توانمندی‌هایتان حرکات اجتماعی خود را پس از این نیز براساس آزادی‌های مصرح در قانون اساسی و اصل امتناع از خشونت پیگیری کنید. ما در این راه با بسیجی روبرو نیستیم؛ بسیجی برادر ماست. ما در این راه با سپاهی روبرو نیستیم؛ سپاهی حافظ انقلاب و نظام ماست. ما با ارتش روبرو نیستیم؛ ارتش حافظ مرزهای ماست. ما با نظام مقدس خود و ساختارهای قانونی آن روبرو نیستیم. این ساختار حافظ استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی ماست. ما با کجروي‌ها و دروغ گویی‌ها روبرو هستیم و در پی اصلاح آنیم؛ اصلاحی با برگشت به اصول ناب انقلاب اسلامی.

ما به دست اندرکاران توصیه می‌کنیم برای برقراری آرامش در خیابان‌ها مطابق اصل

۲۷ قانون اساسی امکان تجمع‌های مسالمت‌آمیز را نه تنها فراهم کنند، بلکه چنین گردهم‌آیی‌هایی را تشویق کنند و صدا و سیما را از قید بدگویی‌ها و يك طرفه عمل کردن‌ها رها سازند. بگذارند صداها قبل از آن که به فریاد تبدیل شود به صورت استدلال و مجادله احسن در این رسانه جاری، تصحیح و تعدیل گردد. بگذارند جراید نقد کنند، خبرها را آنچه‌ان که هست بنویسند و در يك کلام فضایی آزاد برای مردم جهت ابراز موافقت‌ها و مخالفت‌های خود آماده سازند. بگذاریم آنهایی که علاقه دارند تکبیر بگویند و آن را مخالفت با خود تلقی نکنیم. کاملا مشخص است که در این صورت احتیاجی به حضور نیروهای نظامی و انتظامی در خیابان‌ها نخواهد بود و با صحنه‌هایی که دیدن آنها و شنیدن خبر آنها دل هر علاقمند به انقلاب و کشور را به درد می‌آورد، روبرو نخواهیم بود.

برادر و همراه شما

میرحسین موسوی

۳۰ خرداد ۸۸

منبع: سایت کلمه

تأکیدها از من است